

سندی درباره قتل فتحعلی خان قاجار

بهر روز گودرزی*

چکیده

در منابع دوره قاجار، به دلیل نفرت آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار از نادر شاه افشار، قتل فتحعلی خان قاجار، بنیانگذار سلسله قاجار در سال ۱۱۳۹ ه. ق، به نادر شاه نسبت داده شده است. در این مقاله با استفاده از رونوشت نامه‌ای از شاه طهماسب صفوی، موضوع قتل فتحعلی خان قاجار، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: شاه طهماسب صفوی، فتحعلی خان قاجار، نادرشاه افشار، فرمان شاه طهماسب.

قاجارها یکی از ایل‌های اصلی اتحادیه نظامی قزلباش‌ها بودند که باعث به قدرت رسیدن صفویان شدند. خاستگاه آنها شمال غربی فلات ایران بود، اما از زمان شاه عباس اول برای مقابله با حمله‌های قبایل ترکمن به شمال شرقی ایران، یعنی مناطق گرگان و استرآباد کوچ کردند. مهم‌ترین سمت قاجارها در حکومت، سپهسالاری بود که در سال ۱۰۵۷ ه. ق در اختیار مرتضی قلی خان پسر مهرباب خان، بزرگ ایل قاجار،

* دانشجوی دکتری رشته تاریخ دانشگاه تهران.

قرار داشت. فتحعلی خان قاجار که نوادگان او بعداً حدود یک و نیم قرن در ایران حکومت کردند، همزمان با سقوط اصفهان در زمان شاه سلطان حسین صفوی، توانست ریاست ایل قاجار را در استرآباد به دست بگیرد. اولین باری که منابع تاریخی از حضور جدی او یاد کرده‌اند، زمانی است که شاه طهماسب دوم پس از شکست از نیروهای اشرف افغان در حوالی شهر ری، عازم مازندران بود. فتحعلی خان بعد از این واقعه به نبرد با نیروهای اندک و بی‌روحیه شاه طهماسب پرداخت و آنها را مغلوب کرد. مورخان دوره قاجاریه در آثار خود اشاره می‌کنند که فتحعلی خان قاجار هنگام محاصره اصفهان، در رأس گروهی هزار نفره به اصفهان رفته است و ضمن چند نبرد پراکنده، ضرب شصت‌هایی هم به سپاهیان محمود افغان وارد آورده است، اما پس از بی‌اعتنایی‌های شاه سلطان حسین، به حالت اعتراض اصفهان را ترک کرده و عازم استرآباد شده است.^۱ البته هیچ کدام از منابع تاریخی هم عصر با واقعه سقوط اصفهان، اشاره‌ای به این داستان نکرده‌اند و به نظر می‌رسد ساختگی باشد.

فتحعلی خان قاجار که پدر بزرگ آقامحمدخان، بنیانگذار سلسله قاجارهاست، در روز ۱۴ صفر ۱۱۳۹ ه. ق برابر با ۱۱ اکتبر ۱۷۲۶ میلادی در اردوی شاه طهماسب فرزند شاه سلطان حسین صفوی در باغ خواجه ربیع مشهد به قتل رسید و همانجا مدفون شد.^۲ مورخان دوره قاجاریه ظاهراً به دلیل نفرتی که آقا محمدخان و برادرزاده‌اش (فتحعلی شاه قاجار) از نادرشاه افشار داشتند، در آثاری که زمان دو شاه اول قاجارها نوشته‌اند، قتل فتحعلی خان را به نادر نسبت داده‌اند و کوشیده‌اند شاه طهماسب را در این میان تبرئه کنند.^۳ در این مقاله با استفاده از رونوشت نامه‌ای از شاه طهماسب و سایر منابع تاریخی آن دوره، این موضوع بررسی می‌شود.

شاه طهماسب دوم که به هنگام محاصره اصفهان از این شهر خارج شده بود، پس از آنکه در قزوین و تبریز نتوانست برای مقابله با افغان‌ها سپاهی فراهم نماید، به عزم خراسان عازم تهران گردید، اما در آنجا با حمله ناگهانی سپاه زبردست خان فرستاده اشرف افغان مواجه شد و شکست خورده از طریق کوه‌های البرز، به مازندران رفت.^۴ فتحعلی خان با جمع‌آوری سپاهی متشکل از ترکمان‌ها و قاجارها و قشون استرآباد از یک سو مانع حرکت سپاه اعزامی شاه طهماسب به خراسان شده^۵ و آن را از دامغان مجبور به عقب‌نشینی کرد و از سوی دیگر تشمه سپاه شاه را در نزدیکی ساری شکست داد.^۶ با این وجود خان قاجار به همراه سران ایلش در حالی که شمشیرهایشان را بر

گردن آویخته و قرآن به دست داشتند، به حضور شاه طهماسب رفتند و عذر تقصیر خواستند.^۷ شاه صفوی که چاره‌ای جز بخشش نداشت، او را پذیرفت و علاوه بر آن منصب وکیل الدوله‌ای را که در واقع نیابت سلطنت بود، بدو سپرد. بدین ترتیب، فتحعلی خان قاجار همه کاره شاه شد و به اتفاق راهی خراسان شدند تا مشهد را از ملک محمود سیستانی که ادعای سلطنت داشت^۸ باز پس گیرند.

اردوی شاه از طریق دامغان، شاهرود و بسطام به سمت خوشان (قوچان کنونی) حرکت کرد. ملک محمود به قصد رویارویی با طهماسب از مشهد خارج شد و در دشت اسفراین به فاصله چهار منزل از سپاه شاه اردو زد،^۹ اما بدون هرگونه برخوردی به سمت مشهد عقب نشینی کرد.^{۱۰} محمد محسن مستوفی، سقوط و شکسته شدن علمهای لشکر و پراکندگی در سپاه ملک محمود را که از جانب او به فال بد گرفته شده بود، عامل بازگشت ملک محمود ذکر کرده است،^{۱۱} اما میرزا مهدی خان استرآبادی می‌گوید که حرکت ندرقلی بیگ افشار (نادرشاه بعدی) از مرو به سمت مشهد سبب شد تا ملک محمود با عجله به مقر خود بازگردد.^{۱۲} نادر پس از آنکه شورش عوامل ملک را در مرو سرکوب کرد و حکومت آنجا را به اسماعیل قلی خان حاکم شاه طهماسب سپرد، با پیغام شاه، راه خود را از سمت مشهد کج کرد و به خوشان رفت.^{۱۳} قبل از ورود او به اردوی طهماسب، بین فتحعلی خان و کردهای خوشان اختلاف افتاده بود و هر لحظه بیم برخوردی خونین می‌رفت. از سوی دیگر نادر از قدیم کدورت‌هایی با کردهای خوشان داشت، اما به طرز غیر منتظره‌ای واسطه بخشش آنها نزد شاه طهماسب شد و غائله را خاتمه داد.^{۱۴} به نظر می‌رسد همین برخورد فعال او در بدو ورود، به علاوه شهرتی که از نبردهایش با ملک محمود در شمال خراسان بهم زده بود، خیلی زود اسباب نگرانی فتحعلی خان قاجار را فراهم کرد.

در دوّم صفر سال ۱۱۳۹ هـ ق^{۱۵} اردوی شاه به قصد فتح شهر مشهد در باغ خواجه ربیع^{۱۶} واقع در شش کیلومتری شمال مشهد، که امروزه متصل به شهر است، فرود آمد. نبردهای پراکنده بین قوای ندرقلی بیگ از طرف سپاه شاه طهماسب از یک سو و مدافعان شهر به فرماندهی ملک محمود از سوی دیگر، تقریباً همه روزه برقرار بود.^{۱۷} به موازات این جنگ‌ها، جنگ قدرت بین دو فرمانده اصلی سپاه شاه یعنی فتحعلی خان قاجار و ندرقلی بیگ افشار جریان داشت. شاه صفوی در این رقابت، طرف فرمانده جدید و مقتدر افشار را گرفت. به نوشته منابع، فتحعلی خان بازداشت شد و در

چهاردهم صفر به قتل رسید.

... چهاردهم صفر آن سال، فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانده، فتحعلی خان را در خیمه آن حضرت [منظور نادر است] محبوس ساختند. شاه طهماسب چون می دانست که آن حضرت به قتل فتحعلی خان رضا نخواهند داد، تظاهر به اراده خود نکرده، طرف عصر که آن حضرت به وثوق پیمان مستظهر بوده، در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت و سپاهی بودند، بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینه فتحعلی خان را در سینه مُخَمَّر داشتند، فرصت یافته در جزو ممهّد کرده مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود، از جانب شاه طهماسب به قتل فتحعلی خان مأمور ساختند. گماشتگان آن حضرت را خیال اینکه شاه طهماسب خودسر مرتکب این امر نگشته البته به اشاره آن حضرت خواهد بود، جرأت منع نکرده، مأمورین به اتمام کار او پرداخته سرش را به حضور آوردند.^{۱۸}

خان قاجار که در مازندران با شکست دادن سپاه شاه، خود را نایب او قرار داده بود و بر همه اردو تسلط داشت، قاعدتاً تضعیف موقعیت خود را بر نمی تافت. اولین باری که این موقعیت تهدید شد در خوششان بود که بحران به دست ندرقلی بیک افشار فرو نشست. اما این فرمانده جدید چنان جلوه کرد که فتحعلی خان دیگر ماندن خود را در خراسان صلاح ندید و تصمیم به بازگشت گرفت. سندی که از فرمان شاه طهماسب دوم پس از کشته شدن فتحعلی خان قاجار در دست است، نشان می دهد که او واقعاً تصمیم به بازگشت داشته است^{۱۹} و شایعه مکاتبه او با ملک محمود سیستانی محصور در مشهد، که برخی مورخان آن زمان و محققین بعدی را به اشتباه انداخته است نمی تواند پایه ای داشته باشد. لارنس لکهارت محقق انگلیسی به نقل از محمد محسن مستوفی، و آواموف سفیر روسیه که همراه اردوی شاه بوده است، از کشف یک نامه سخن می گوید که فتحعلی خان در آن خطاب به ملک محمود اعلام کرده است آمادگی دارد تا شاه طهماسب را تسلیم وی کند.^{۲۰} جونس هنوی که چند سال بعد به هنگام قدرت گیری نادر در ایران بوده است به همین نکته کم و بیش اشاره کرده است.^{۲۱} در میان این منابع، آواموف از همه نزدیک تر به حادثه بوده و به هنگام محاصره مشهد در خواجه ربیع و در میان اردوی شاه حضور داشته است. با این وصف تهیه چنین نامه ای از طرف عوامل نادر نبایستی کار چندان دشواری بوده باشد.

محمد محسن مستوفی که خود در همان عصر می زیسته و از منابعی است که به وجود

رابطه بین فتحعلی خان و ملک محمود اشاره کرده است، در قسمت پایانی کتاب خود شرح جالبی از دستگیری فتحعلی خان آورده که احتمالاً از دید لکهارت مخفی مانده است. در این شرح که متن کامل آن در ذیل می‌آید، سخنی از ارتباط یاد شده به میان نیامده است و تلاش میرزا مهدی‌خان را برای تبریئه نادر در این قضیه نقض می‌کند:

... نواب شاه طهماسب به تدابیر چند که ممهّد شده بود، هر دو را به خلوت طلبیده به عنوان مزاح و شوخی به نواب ثریا مکان، ندر قلی بیگ معظم الیه فرموده که ندر قلی بیگ هرگاه بفرماییم که فتحعلی خان بگیر، می‌توانی؟ عرض [کرد] که هر گاه بفرمایی البته می‌گیریم و فتحعلی تبسم می‌نموده تا آنکه به شوخی فرمودند که بگیر! نواب ندر قلی نیز دفعه فتحعلی خان را گرفته شال کمر خود را باز کرده دستهای او را بسته آن وقت فتحعلی خان [در] یافته که این تدبیر بود، دست بسته چاره نتوانسته، هر چند عجز و الحاح نموده فایده نبخشیده، دست بسته از خلوت بیرون آورده به چادر میریوسف سلطان مین باشی خوبی برده...^{۲۲}

به نظر می‌رسد اگر دلایل قوی از طرف شاه و نادر علیه فتحعلی خان در دست بود، در این ضبط نسبتاً دقیق مورد اشاره قرار می‌گرفت. از مطالب جونس هنوی نیز چنین استنباط می‌شود که داستان مکاتبه فتحعلی خان با ملک محمود توطئه‌ای از جانب نادر شاه بوده است:

نادر که در نتیجه جاه‌طلبی نمی‌توانست کسی را از خود برتر یا حتی با خود برابر ببیند، در پنهانی دست‌پروردگان خود را تحریک کرده بود که از رفتار فتحعلی خان و نظم و ترتیب سربازان و مواجب آنها و خرج گزاف لباسهایشان شکایت کنند. همچنین از نزدیک اقدامات خان را زیر نظر گرفت و چون دریافت که پادشاه اخباری بر ضد این سردار شنیده است، از فرصت مناسبی استفاده کرد و به اعلیحضرت معروض داشت که اخیراً از مکاتبه خیانت‌آمیزی که بین خان و ملک محمود حاکم یاغی مشهد وجود داشته، آگاه شده است و خان در نظر دارد شاه را بر طبق توطئه قبلی و به بهانه تصرف مشهد به سوی آن شهر بکشاند و سپس او را به دست ملک محمود تسلیم کند و گفت که خان حاضر شده است که ملک محمود مشهد را در تصرف داشته باشد و سپس سراسر ایالت خراسان را متفقاً تسخیر کنند و خان ساحل جنوبی دریای خزر را در دست داشته باشد. سپس برای تأیید و اثبات مطالب خود نامه‌هایی از خان که بر طبق گفته او به دستش افتاده بود، به شاه نشان داد. بعید به نظر می‌رسد که خان پس از آنکه مدتی شاه طهماسب را آلت دست خود قرار داده بود، به چنین مکاتبه‌ای پرداخته باشد و نیز باور نمی‌توان کرد که وی بر اثر اوضاع به چنان اقدام مایوسانه‌ای دست زده باشد.^{۲۳}

علاوه بر هنوی، میرزا مهدی خان استرآبادی که سال‌ها بعد دست به نگارش تاریخ جهانگشای نادری برده است، در کتاب خود فقط به تصمیم فتحعلی خان مبنی بر بازگشت به استرآباد به هنگام محاصره مشهد اشاره می‌کند^{۲۴} و این همان نکته‌ای است که شاه طهماسب دوم در فرمان خود پس از قتل فتحعلی خان بدان تکیه کرده است. سند یاد شده نشان می‌دهد که داستان نامه‌نگاری صرفاً بهانه‌ای بوده است که خبر آن در اردوگاه شاه پخش شده بود و اگر این موضوع پایه و اساسی داشت، به احتمال قوی، شاه در فرمان خود از ذکر آن خودداری نمی‌کرد، زیرا ارتباط با دشمنی چون ملک محمود که ادعای سلطنت داشت، بسی زشت‌تر از درخواست بازگشت جلوه می‌کرد و توجیه قوی‌تری برای کشتن او بود. عین نوشته شاه طهماسب چنین است:

... در این وقت که از فتحعلی نمک بحرام مجدداً خیانت نسبت به این اوجاق گردون رواق به منصه ظهور رسیده، اراده آن خاین آن بوده که در چنین وقتی که آیات نصرت آیات، نزول اجلال در حوالی مشهد مقدس معلی داشته، همت والا نهمت خدیوانه مصروف به تسخیر قلعه آن ارض ارم نشان بوده، به دستور سایر اسفار فرار و کل قزلباش ظفرتلاش را بدنام نماید و باعث تفرقه‌گی طایفه قاجار و سپاه دارالمؤمنین مزبور گردیده، زیاده بر این تغافل در امور مشارالیه در غیرت جهاننداری نگنجیده، عدم او را ترجیح بر وجود داده، آتش غضب دوزخ لهب پادشاهی زبانه‌کشی آغاز نموده، او را سیاست و به جزای اعمال خود گرفتار و...^{۲۵}

آنگونه که این سند و سایر منابع نشان می‌دهد فتحعلی خان که در رأس سپاهی ۲۰۰۰ نفره از ایل قاجار از مازندران حرکت کرده بود،^{۲۶} در مقابل سپاه ۵۰۰۰ نفره نادر^{۲۷} و مابقی سپاه شاه طهماسب که حدود ۴۵۰۰ نفر بودند،^{۲۸} خود را در موضع ضعف می‌دید و صلاح را در بازگشت به استرآباد دیده بود. متقابلاً شاه طهماسب که سرکشی فتحعلی خان را در مازندران تجربه کرده بود و از طرفی سپاه تازه نفس نادر و شخص او را قابل اتکا تشخیص داده بود، به قتل خان قاجار رضایت داد. نادر هم که تا تسلط کامل بر اردوی شاه صفوی فقط مانع فتحعلی خان را در پیش رو داشت، تعلل را جایز ندانست و بدین ترتیب با قتل سرکرده ایل قاجار در باغ خواجه ربیع مشهد، زمینه برای اوج‌گیری ندر قلی بیک افشار مهتا شد.

راده فرزندت کیش به لب نهی بند از کسش صفح فغان قاجار در کرد است در فرزندت

تیرگی

نندیده رددت گهبار

۱۱۳۷

علم به شمع
 لکنه هست بر پایه نایفا، لومعه لب ای جانم کس در کرد است
 آرزای شمع است ای شمع بگویم بر آن که در این وقت که در شمع نهی علم مبرور است
 که خرم زان نعبه ظهور بر راده آن فانی آن بود در چنین دگر در ایات لغزش است
 بد حوا که نعبه لب ای شمع در ایست و اندکست خرم زان نعبه لب ای شمع در ایست
 بر کورن بر سفار فراد و کورن زان شمع نظر بر شمع را بنام نایم بریت نعبه لب ای شمع
 دار ای شمع زان کوه زانکه بر شمع در ایست بر ایست در ایست در ایست
 آتش شمع در زان لب ای شمع بر زان شمع غار نعبه در ایست در ایست
 دار ای شمع زان در ایست در ایست در ایست در ایست در ایست
 متن سند
 سب که روز جدی بر نعبه رزم سلطنت راه خندم بر شمع غایت
 کز است غایت نیام و خرم نایم در است در ایست در ایست در ایست
 کز است غایت خرم زان خرم که بر زان در ایست در ایست در ایست
 قدم دانسته بر جهان خرم زان شمع در ایست در ایست در ایست

اسناد / سندى درباره قتل فتحعلی خان قاجار

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمدجعفر خورموجی، حقایق الاخبار ناصری (تهران: انتشارات کتابفروشی زوآر، ۱۳۴۴ شمسی)، صص ۳-۴. علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، اکسیر التواریخ، به اهتمام جمشید کیان‌فر (تهران: انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰ شمسی)، ص ۱۰.
۲. میرزا مهدی خان استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۰ شمسی)، ص ۵۶. مؤلف ناشناس حدیث نادرشاه که از منشیان نادرشاه بوده است، به اشتباه سال این واقعه را ۱۱۴۰ ه. ق ذکر کرده است. حدیث نادرشاه، تصحیح، تحشیه و تعلقیات رضا شعبانی (تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۶ شمسی)، ص ۷.
۳. رضاقلی خان هدایت، ملحقات تاریخ روضةالصفای ناصری، (قم: انتشارات کتابفروشیهای مرکزی - پیروزی - خیام، ۱۳۳۹ شمسی)، جلد ۸، صص ۵۱۸-۵۱۷ «طهماسبقلی خان افشار (نادر) به حکم حسد، وجود خود را در عدم جناب نیابت مآب متحقق می‌دید و در اندیشه خیاالی که داشت، امانت آن امیرکبیر را مانع می‌شمرد و می‌دانست که سها در برابر آفتاب ظهوری ندارد و موج حصیر با نقش حریر جلوه نیارد، لهذا پیوسته شعله حسد در کانون جسد مشتعل بود و به اطفای مشعل ظهورش مشغول... سری که شایسته جهانداری بود، به تیغ جفا بریده به حضور شاه طهماسب آوردند».
- عبدالرزاق مفتون دنبلی، مآثر السلطانیه (تهران: انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۱ شمسی) ص ۹ «... در آن اوقات، نادرشاه نزد شاه طهماسب آمده، نواب فتحعلی خان را مخلص امر خود دانست و در کمین دفع و سعایت آن جناب نشست و با جمعی از امرای شوریده رای ممهّد گشته در چهاردهم صفر سنه هزار و صد و سی نه فتحعلی خان را از میان برداشت». محمدجعفر خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، ص ۴. علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، ص ۱۲.
- ۴ و ۵. محمدمحسن مستوفی، زبدةالتواریخ، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۲۴۲، برگ ۲۲۰ ب.
۶. علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیر التواریخ، ص ۱۱. رضاقلی خان هدایت، دیگر مورّخ عصر قاجار هیچ اشاره‌ای به جنگ فتحعلی خان با سپاه شاه در حوالی ساری نکرده است؛ رضاقلی خان هدایت، ملحقات روضةالصفای ناصری، جلد ۸، صص ۵۱۶-۵۱۵.
۷. محمدمحسن مستوفی، زبدة التواریخ، برگ ۲۲۰. اعتضادالسلطنه بدون اشاره به عذرخواهی فتحعلی خان و لابد برای خوش آمد شاه قاجار می‌نویسد: «... شاه طهماسب در میان لشکر گرفتار گشت، او را به نزد سردار (فتحعلی خان قاجار) آوردند، مشارالیه او را معزز و مکرم داشته افسر سلطنت بر فرقه گذاشت...» اکسیر التواریخ، ص ۱۱.
۸. ابوالحسن قزوینی، فواید الصفویه، تصحیح مریم میراحمدی (تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ شمسی)، ص ۸۳.
۹. محمد محسن مستوفی، زبدةالتواریخ، برگ ۲۲۱ الف.
۱۰. میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، ص ۵۲.
۱۱. محمدمحسن مستوفی، زبدةالتواریخ، برگ ۲۲۱ الف.

- ۱۲ و ۱۳. میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، ص ۵۲.
- ۱۴ و ۱۵. همان مأخذ، ص ۵۴.
۱۶. علی مؤتمن، راهنما یا تاریخ و توصیف دربار ولایتمدار رضوی (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۴۸ شمسی)، صص ۳۴۹ - ۳۴۸؛ باغ خواجه ربیع محل دفن ربیع بن خثیم از اصحاب حضرت علی (ع) و یکی از هشت نفر زهاد معروف صدر اسلام است.
۱۷. میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، صص ۵۵ - ۵۴.
۱۸. همان مأخذ، ص ۵۶. البته میرزا مهدی خان آشکارا سعی کرده است که مخدومش را در این مورد تبرئه کند. اعتضادالسلطنه بر عکس میرزا مهدی خان می‌نویسد: «شهریار فرمود قتل وی با رسم انصاف منافی است، همان حبس و قید او را کافی» اکسیرالتواریخ، ص ۱۱. رضاقلی خان هدایت از توافقی شاه و نادر در «دفع و رفع» خان قاجار سخن گفته است. روضةالصفای ناصری، ج ۸ ص ۵۱۷.
۱۹. سازمان ملی اسناد ایران. «سواد فرمان شاه طهماسب ثانی پس از کشتن فتحعلی خان قاجار»، شماره تنظیم ۱۲۰۰۲، شماره سند ۷۱.
۲۰. لارنس لکه‌هارت، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد (تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۸ شمسی)، چاپ سوم، ص ۳۵۴.
۲۱. جونس هنوی، هجوم افغان و زوال دولت صفوی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی (تهران: انتشارات یزدان، ۱۳۶۷ شمسی)، صص ۳۰۱ - ۳۰۰.
۲۲. محمد محسن، زبدةالتواریخ، برگ ۲۳۳ الف و ب.
۲۳. جونس هنوی، هجوم افغان و زوال دولت صفوی، ص ۳۰۱.
۲۴. میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، ص ۵۵.
۲۵. سازمان ملی اسناد ایران، سند شماره ۷۱.
۲۶. محمد محسن مستوفی، زبدةالتواریخ، برگ ۲۲۰ ب.
۲۷. لارنس لکه‌هارت، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ص ۳۵۲ به نقل از آورا موف سفیر روسیه در اردوی شاه طهماسب دوم.
۲۸. محمد محسن مستوفی، زبدةالتواریخ، برگ ۲۲۰ ب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی